

گزارش فعالیت‌های تبلیغی یک مبلغ پروتستان در ایران عهد ناصری

رسول گودینی

چکیده:

متمنی که بازخوانی آن در پی می‌آید گزارشی است از فعالیت‌های یکی از مسیونرهای ایرلندی‌تبار به‌نام مستر آلبر پروس برای تأسیس مراکز آموزشی و تبشیری مسیحیان در ایران عهد ناصری با هدف تبلیغ و توسعه دین مسیح (مذهب پروتستان). این فعالیت‌ها از قرن‌ها پیش یکی از انگیزه‌های مبلغان و مبشران مسیحی بوده است که به‌صورت سازماندهی شده و با برنامه‌ریزی‌های حساب‌شده‌ای از سوی دولت‌های قدرتمند اروپایی همچون اسپانیا، پرتغال، انگلیس و ... که وابستگی عمده به کلیساها داشتند و یا از طرف انجمن‌های تبلیغی که توسط گروه‌ها و افراد وابسته به کلیسا دایر می‌شد به سرزمین‌های شرقی اعزام می‌شدند. در دوره قاجار به‌دلیل اقداماتی که تعدادی از این مبلغان در راستای نزدیکی به شاهان و درباریان صورت دادند و همچنین تحول در سیاست‌های جهانی و فعالیت‌های استعماری دول اروپایی که برخی الزامات را بر کشورهای همچون ایران تحمیل می‌کرد و نیز تساهل برخی رجال این دوره، در برهه‌هایی آزادی‌هایی به برخی از مذاهب و آئین‌ها داده شد، مسیحیت یکی از آن‌ها بود. این امر سبب تشدید فعالیت‌های تبلیغی پیروان آیین مسیح در ایران شد که گزارش حاضر نمونه‌ای از این اقدامات را باز می‌نمایاند. این گزارش در جلد اول آلبوم شماره ۵۵۲ از مجموعه آلبوم‌های بیوتات سلطنتی که به‌شماره بازیابی ۷۷۸۴/۲۹۵ در فهرست اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده موجود است. گزارش به‌خط شکسته نستعلیق تحریر یافته و تعداد ۳۶ صفحه از مجموع صفحات آلبوم مذکور را در برمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

مبلغان، مسیحیت، فعالیت‌های تبلیغی، پروتستانیسیم، مستر پروس، قاجاریه.

آرشیو ملی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۱۵؛ صص: ۱۲۰-۱۴۲

گزارش فعالیت‌های تبلیغی یک مبلغ پروتستان در ایران عهد ناصری

رسول گودینی^۱

مقدمه:

سابقه روابط مسیحیان با دولت‌ها و جامعه ایران به دوره باستان باز می‌گردد. این روابط در دوره‌های مختلف گاه خصمانه و زمانی مبتنی بر پذیرش و دوستانه بوده است. در دوره اشکانیان و ساسانیان بر اثر سختگیری‌های مذهبی امپراتوری روم، تعداد زیادی از عیسویان از سرزمین‌های غربی به سمت ممالک شرقی سرازیر شدند. روزگار آن‌ها در میان جماعت زردشتیان همیشه آسوده نمی‌گذشت و روحانیان زردشتی گاه مجازات‌های سختی بر پیروان این دین اعمال می‌کردند؛ از قتل‌عام تا سوزاندن صومعه‌ها^۲. روابط مسیحیان با دولت و جامعه ایرانی از ورود اسلام تا عهد ایلخانان همواره ترکیبی از اعمال سختگیری و نرمش نسبت به پیروان این دین بود^۳. اوضاع سیاسی دوره ایلخانان و روابط آن‌ها با حکومت‌های مسلمان مغرب و همچنین تساهل مذهبی مغولان سبب رونق فعالیت مسیحیان و اقدامات تبلیغی آن‌ها شد. برخی از ایلخانان با زنان مسیحی ازدواج کردند و مبلغان توفیق یافتند عده‌ای از خان‌ها را به دین مسیح متمایل سازند. در چنین شرایطی تعدادی از مبشرین برای تبلیغ مسیحیت از جانب دولت‌های عیسوی مذهب به امپراتوری مغول اعزام شدند. ژان دومونته کورونیو از جمله این مبلغان بود (گروسه، ۱۳۶۵، ص ۴۹۷-۴۹۶، کلاویخو، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲). ظهور صفویان در سال ۹۰۷ق.، دوران طلایی فعالیت مبلغان مسیحی در ایران است. اتحاد امپراتوری صفوی با دول اروپایی علیه عثمانی که دشمن مشترک آن‌ها به‌شمار می‌رفت راه ورود مبلغان مسیحی را به

۱. کارشناسی ارشد رشته تاریخ، کارشناس اسناد تاریخی؛

rasol.godini@gmail.com

۲. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: امین، سیدحسن (۱۳۷۷). پیوند قلندریان و خاکساران با ادیان کهن، مجله کلک، ۱۰۰، ص ۱۶۸.

۳. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: بویل، جی. آ. (۱۳۵۹). تاریخ ایران کمبریج، جلد ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.



ایران هموار کرد (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۶). این مسئله زمانی بارزتر شد که شاهان صفوی در دنباله سیاست‌های اقتصادی خود و رونق‌بخشی به بازرگانی خارجی و صادرات کالا تجار و بازرگانان مسیحی را در کنف حمایت خود قرار دادند. دولت‌های اروپایی نیز چنین فرصتی را مغتنم شمرده و در تعقیب سیاست‌های استعماری خویش مبلغان بسیاری را به شرق گسیل داشتند. این موضوع به‌ویژه در زمان سلطنت شاه‌عباس اول برجستگی بسیاری یافت. وی خود از حامیان بازرگانان و سیاحان و تجار مسیحی بود (فلسفی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۴۹). در سال ۱۰۱۲ق. آنتونیو دوگوآ که مبلغی پرتغالی بود با اجازه شاه‌عباس کلیسا و صومعه‌ای در اصفهان بنا کرد (فلسفی، ۱۳۱۶، ص ۳۹). دلاواله از شرکت شاه‌عباس در جشن میلاد مسیح در صومعه کاتولیکان اصفهان سخن رانده است (دلاواله، ۱۳۴۸، ص ۱۰۰). ماجرای کوچاندن آرامنه از ناحیه جلفا به اصفهان در سال ۱۰۱۳ق. و اسکان آن‌ها در محله‌ای که بعدها به نام جلفای نو در اصفهان معروف شد، نزد همگان معروف و شناخته است. تعدادی از این آرامنه به گیلان و چهارمحال منتقل شدند. شاه‌عباس پس از اسکان آرامنه در اصفهان زمینه‌های آسودگی، زندگی و فعالیت آن‌ها را فراهم آورد به طوری که هیچ محدودیتی برای انجام اعمال و مناسک مذهبی خود نداشتند. به ارمنیان اجازه داد از میان خود کلاتری برگزینند که مسئول امور آن‌ها باشد، وی نماینده پاپ کلمان هشتم به نام فرنان تاده را در سال ۱۰۳۰ق.، به کنسولی همه فرنگیان شهر اصفهان منصوب کرد (فلسفی، ۱۳۴۸، ج ۳، ص ۹۳۶). شاه‌عباس گاه ساعت‌ها به نظاره مناسک مذهبی مسیحیان در کلیسا می‌نشست (فلسفی، ۱۳۴۸، ج ۳، ص ۹۶۷). آرامنه جلفا در امور حقوقی و قضایی نیز مطیع مقررات شرعی و عرفی ایران نبودند و در اجرای مناسک، مراسم و تشریفات دینی آزادی تام داشتند (رائین، ۱۳۵۶، ص ۲۸). شاه‌عباس تعداد زیادی از سفرای اعزامی خود به اروپا را از میان آرامنه انتخاب می‌نمود (پطروشفسکی، ۱۳۶۳، ص ۵۲۲). جانشینان شاه‌عباس سیاست‌مدارای با مسیحیان ارمنی را ادامه ندادند. همین مسئله باعث شد تعداد زیادی از مسیحیان ساکن ایران به روسیه، هند، اندونزی، آسیای جنوب شرقی و شهرهای مختلف اروپا کوچ کنند (راوندی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۲۰). این امر ناشی از ضعف سیاسی و تعصبات مذهبی بود که در حاکمیت صفویان رخنه می‌کرد (سلطانیان، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). در دوره حکومت شاه‌سلطان حسین در اثر مساعی علامه مجلسی از نفوذ و فعالیت مسیحیان در ایران کاسته شد (لاکه‌هارت، ۱۳۹۳، ص ۳۷). علمای شیعه در این زمان مجالس مناظره و بحث فراوانی با مسیحیان به راه انداختند و حتی موفق شدند تعدادی از آن‌ها را به اسلام مایل سازند (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶). همچنین تعداد زیادی ردیه علیه مبلغان مسیحیت و مذهب مسیح نوشته شد از جمله نوشته‌های میرسید احمد زین‌العابدین علوی عاملی به نام «مصل‌الصفاء در رد آیین حق نما»، «وامع ربانی در شبهات نصرانی» و «صواعق رحمان در رد کتاب عتیق»



(امین، ۱۳۷۹، ص ۲۷۹). پس از سقوط اصفهان از آنجایی که مسیحیان با افغانان همکاری نکردند بر آن‌ها بسیار سخت گرفته شد و تعداد زیادی از این جماعت خاک ایران را ترک کردند. (میراحمدی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹). افول مسیحیان پس از سقوط اصفهان دیری نپایید زیرا نادر که به تقریب مذاهب علاقه‌مند بود با مسیحیان ارتباط نزدیک داشت. او در شورای دشت مغان خلیفه ارامنه به نام آبراهام کرتی را احضار کرد و با او به مشورت پرداخت (فلسفی، ۱۳۴۸، ص ۲۱۴). نادر در مقابل تسنن سعی در ترویج مسیحیت داشت. وی سعی کرد مذهبی التقاتی را رایج نماید و دستور داد که اناجیل را برای او به زبان فارسی ترجمه کنند (لاکهارت، ۱۳۹۳، ص ۳۰۵). نادرشاه در بازدید از کلیسای اچمیزین فرمان خلیفگی آبراهام کالینیکوس را به وی تسلیم کرد. او کلیسا را خانه خود خواند و هرگونه تعرض به حریم آن را ممنوع کرد (امینی فر و دشتی، ۱۳۹۰، ص ۱۹). نادر تا اواخر عمر خود هیچ‌گونه مخالفتی با مسیحیت ابراز نداشت تنها در اواخر زندگی روش مدارای با مسیحیان را به کناری نهاد و به رد و تخطئه آن‌ها پرداخت (نیبور، ۱۳۴۵، ص ۴۱).

سیاست دولت زندیه به‌ویژه کریم‌خان‌زند در قبال مسیحیان بر تساهل مبتنی بود و در این زمان مسیحیان با فراغ‌بال به تبلیغ آئین خود پرداختند (نیبور، ۱۳۵۴، ص ۴۱). درهوهانیان درباره رفق و مدارای کریم‌خان با ارامنه چنین می‌نویسد: کریم‌خان چه در زمان نیرو گرفتن و چه در زمان حکمرانی ارمنیان را دوست می‌داشت و نسبت به جلفائی‌ان مهربان بود و با آن‌ها با مهر و انسان‌دوستی رفتار می‌کرد (درهوهانیان، ۱۳۷۹، ص ۲۳۳). مسیحیان در دوره کریم‌خان موفق شدند جواز تبلیغ آئین خود را از او دریافت نمایند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۵). جانشینان کریم‌خان نیز این سیاست رفق و مدارا را دنبال کردند (امینی فر، ۱۳۹۰، ص ۴۰).

مسیحیان و تبلیغ مسیحیت در دوره قاجار

با روی کار آمدن حکومت قاجاریه به‌دلیل تحولاتی که پیشتر در کشورهای اروپایی رخ داده بود رواج اندیشه‌های روشنگری که منجر به جدایی دین از سیاست و ضعف کلیسا شده بود، دولت‌ها چندان اهمیتی در اعزام مبلغان برای ترویج مسیحیت صورت نمی‌دادند، بلکه غالب مبلغان در این زمان از سوی نهادهای غیردولتی به سرزمین‌های دیگر گسیل می‌شدند (امین، ۱۳۷۷، ص ۱۸۳). در این دوران عیسویان در شهرهای مختلف از جمله رشت، ارومیه، اصفهان، تبریز و تهران ساکن بودند. در نیمه نخست قرن نوزدهم به‌دلیل نابسامانی‌های داخلی و هرج‌ومرج‌های موجود مسیحیان با مشکلات بسیاری روبه‌رو بودند و عمدتاً در فقر و فلاکت روزگار می‌گذراندند به‌طوری‌که تعداد زیادی از آن‌ها مهاجرت کردند. این گروه در این زمان به کمک‌های مالی که از خارج ارسال می‌شد سخت محتاج بودند (کاتوزیان،



۱۳۸۰، ص ۲۱۹ و ۲۲۰). دوره حکومت فتحعلی‌شاه به واسطه آرامش نسبی که پدید آمد دوره تجدید حیات مسیحیان به حساب می‌آید. تعداد زیادی از ارامنه در این دوره در ارتش خدمت می‌کردند (هویان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸). مقارن سال‌های پایانی قرن ۱۸م. با تأسیس سازمان یافته انجمن‌های تبلیغی در اروپا به‌ویژه انگلستان و به دنبال گسترش اهداف توسعه طلبانه و استعماری در مشرق زمین، سیل مبلغان پروتستان به سراسر جهان و به‌ویژه سرزمین‌های شرقی سرازیر شد (ره‌دار، ۱۳۸۶، ص ۲۷). این مبلغان در هیئت سیاحان وارد می‌شدند و سپس فعالیت‌های تبلیغی خود را آغاز می‌کردند. ترجمه انجیل به زبان فارسی یکی از اهداف اولیه این مبلغان بود. مراکز اصلی انجمن تبلیغی کلیسا و انجمن انجیل برای بریتانیا در خارج، در تهران و اصفهان متمرکز بودند. آن‌ها در فاصله زمانی صد سال از آغاز تا پایان حکومت قاجاریه ۱۷۴۱۲ جلد حاوی بخش‌هایی از تورات، ۲۰ هزار جلد انجیل، ۶۴ هزار جلد عهد جدید به همراه عهد عتیق و مزامیر را چاپ و برای استفاده عامه مردم ایران منتشر کردند (ره‌دار، ۱۳۸۶، ص ۲۹). مبلغان همواره کتاب‌هایی را که حاوی اطلاعاتی درباره دین مسیح بود به همراه داشتند و به افراد هدیه می‌دادند تا در صورت لزوم پاسخ سؤال‌های خود را در آن‌ها بیابند (برومند، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰). مبلغان بر اساس برنامه‌های از پیش تعیین شده، دست به ساخت مدارس زدند و هدف آن‌ها این بود که برنامه‌های تبلیغی خود را در قالب کلاس‌های آموزشی در این مدارس دنبال کنند. آن‌ها حتی کودکان مسلمان و یهودی را در این مدارس می‌پذیرفتند. کودکان فقیر و بی‌سرپرست بیشتر هدف مبلغان قرار داشتند. مبلغان همچنین به بهانه انجام خدمات بهداشتی و آموزشی در جامعه عشایری ایران زمان قاجار نفوذ کردند و فعالیت‌های تبلیغی خود را در میان این جوامع که بعد مسافت مانع دسترسیشان به امکانات آموزشی و بهداشتی بود آغاز کردند. همچنین پیوسته درصدد جلب حکام محلی به طرق مختلف بودند تا دستشان در فعالیت‌های مذهبی باز بماند (برومند، ۱۳۸۱، ص ۲۷۹-۲۸۰). فعالیت و اقدامات این مبشرین به‌ویژه در دوره حکومت ناصرالدین‌شاه رونق بیشتری یافت. اعضای هیئت انجمن تبلیغی کلیسا در لندن در سال ۱۸۷۳م./۱۲۹۰ق، تقاضانامه‌ای برای استقرار آزادی مذهب در ایران به حضور ناصرالدین‌شاه تقدیم کردند (برومند، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷). همچنین تفکرات رجال برجسته‌ای همچون امیرکبیر در رونق فعالیت‌های مبشرین مسیحی در دوره ناصری تأثیر فراوانی داشت. سیاست وی با ملل متنوعه بر پایه مدارای مذهبی و حس آزادی و تساوی حقوق اجتماعی قرار داشت. تلاش او بر تأمین مساوات در حقوق اقلیت‌ها و بالابردن مقام اجتماعی آنان بود. وی بی‌عدالتی‌های مالیاتی را در حق عیسویان از بین برد (آدمیت، ۱۳۶۱، ص ۱۱۵). علاوه بر این عباس میرزا اهمیت بسیاری به حقوق اقلیت‌ها می‌داد و درصدد بود با حمایت علما حقوق حقه آن‌ها را تأمین کند. شاید یکی از دلایل حمایت او از مسیحیان آن بود که از جاذبه دولت



روسیه برای آن‌ها بکاهد (وره‌رام، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳). ناصرالدین‌شاه خود نیز نقش ارمنیان را در زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران می‌ستود و به ارامنه آزادی‌های مذهبی و شغلی داد. در زمان ناصرالدین‌شاه به ارمنیان امتیاز تأسیس مدرسه داده شد (کاظمی‌تاری، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰-۱۸۱). ارمنیان تهران مدرسه‌های‌کاربان را تأسیس کردند (هویان، ۱۳۸۳، ص ۷۳). توجه به ارمنیان در دوره قاجار تا بدان جا بود که تعدادی از آن‌ها در مناصب دولتی استخدام شدند و عده‌ای نیز به‌عنوان فرستاده و سفیر به کشورهای خارجی اعزام شدند. وزیران مختار ایران در برخی از کشورهای اروپایی ارمنی بودند و برخی هم در ارتش قاجار سمت فرماندهی داشتند (هویان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸). در زمان فتحعلی‌شاه داودخان زادوریان که یک ارمنی بود از جانب دربار برای مذاکره با فرانسه به‌منظور میانجیگری بین ایران و روسیه به فرانسه اعزام شد (هوشنگ‌مه‌دوی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۰). پس از تأسیس دارالفنون، داود خان مأمور شد که به اتریش برود و مذاکراتی برای اعزام معلمان نظامی به ایران صورت دهد. در دوره ناصرالدین‌شاه داود خان مترجم اول دربار شد. از دیگر رجال ارمنی که در دوره قاجار به مناصب بالای حکومتی رسیدند می‌توان میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (سفیر ایران در لندن) نریمان‌خان قوام‌السلطنه (نایب آجودان‌باشی و مترجم وزارت خارجه) آوانس‌خان ماسئیان ملقب به مساعدالسلطنه که چند سال ریاست دارالترجمه وزارت خارجه را بر عهده داشت و نظر آقا یمین‌السلطنه (کاردار و سپس وزیر مختار ایران در پاریس) را برای نمونه نام برد (رجب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۳). چنین شرایطی از یک‌سو و فعالیت هیئت‌های تبلیغی مسیحی از سوی دیگر زمینه‌ای فراهم ساخت تا مبلغان مسیحی بتوانند با آسودگی بیشتری به انجام وظیفه خود که همانا تبلیغ آئین پروتستان بود اشتغال ورزند. در این راستا، هیئت‌های مذهبی با انتخاب مسیونرهایی که قابلیت‌های جسمی و روحی قابل‌قبولی داشتند فعالیت خود را در ایران آغاز کردند. بنا بر اطلاعات موجود این مسیونرها می‌بایست توانایی جسمی بالایی می‌داشتند و تحمل مسافرت‌های درازمدت را دارا می‌بودند، از شروط دیگر آن بود که این اشخاص به‌حدود شش زبان آشنا باشند، حسابداری بدانند و مدیران قابلی باشند (نظری، ۱۳۷۱، ص ۷۲). از جمله روش‌های مهم آن‌ها این بود که با تأسیس مدارس مسیونری در شهرهای مختلف، با انجام تمهیدات و اعطای تسهیلات و کمک‌های مالی اقدام به جذب مردم و غالباً کودکان نمایند، کودکان اقلیت‌های مسیحی، کودکان اقلیت‌های زرتشتی، کودکان بی‌سرپرست، کودکان قالیباف و کودکان عشایر بیشتر مطرح نظر آن‌ها بودند. مبلغان در مدارس خود روش‌های مختلفی از جمله استفاده از هنرهایی نظیر نقاشی، موسیقی و شعر را به‌کار می‌بستند تا به‌شبهه بهتری مسائل موردنظر خود را تعلیم دهند. در این مدارس علاوه بر آموزش‌های مذهبی، هندسه، ریاضیات و زبان‌های خارجی نیز آموزش داده می‌شد (برومند، ۱۳۸۱، ص ۲۱۱). آن‌ها با دادن غذا و لباس به کودکان در جلب



قلوب ایشان سعی می‌کردند (ره‌دار، ۱۳۸۶، ص ۳۰) و فعالیت‌هایی همچون تأسیس کلیسا را در نقاط مختلف ایران در دستور کار خود داشتند. از جمله مسیونرهای پروتستان که در دوره قاجار به ایران آمدند و به فعالیت‌های تبلیغی و تبشیری برای اشاعه مسیحیت پروتستان پرداختند می‌توان به‌عنوان نمونه از هنری مارتین و ژوزف ولف نام برد. هنری مارتین با حمایت سرگور اوزلی به ایران آمد و در شیراز شروع به تبلیغ مسیحیت نمود. وی کتاب میزان‌الحق را در اثبات مسیحیت و رد تعالیم اسلام نگاشت و به فتح‌علی‌شاه تقدیم کرد (ره‌دار، ۱۳۸۶، ص ۳۲). ژوزف ولف آلمانی تبار بود. او در سال ۱۲۳۹ق. برای تبلیغ مسیحیت در ایران دست به کار شد. وی شرح فعالیت‌های تبلیغی خود را در کتابی با عنوان تحقیقات و زحمات تبلیغی بین یهودیان، مسلمانان و سایر فرق منتشر کرد (ره‌دار، ۱۳۸۶، ص ۳۶). این مبلغان حتی جلسات بحث و مناظره با روحانیان شیعه ترتیب می‌دادند و سعی بلیغ در اثبات حقانیت دین مسیح به خرج می‌دادند. البته عالمان شیعی نیز کتاب‌های بسیاری در رد آراء مبلغان و مسیحیت نوشتند از جمله سیداحمد علوی یکی از علمای اصفهان کتابی تحت عنوان «مصل‌الصفاء» در رد کتاب «میزان‌الحق» هنری مارتین نوشت (حیدری و کریمیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵). از علمای دیگری که در دوره قاجار رده‌هایی بر تألیفات مسیحی نوشتند می‌توان میرزای قمی، کریم‌خان قاجار، آخوند ملاعلی نوری و آقا محمدرضا همدانی را به‌عنوان نمونه نام برد (حیدری و کریمیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

مستر آلبر پروس

آلبر پروس یک مبلغ ایرلندی از اعضای کالج تثلیث دوپلین بود. او ابتدا برای انجام وظایف تبلیغی در پنجاب هندوستان مستقر شد و به بهانه اصلاح ترجمه انجیل هنری مارتین تصمیم گرفت مدتی در ایران به‌سر برد. در سال ۱۸۶۹م. / ۱۲۸۶ق.، به‌عنوان تنها نماینده دولت انگلیس در جلفای اصفهان ساکن شد تا ترجمه فارسی انجیل و تورات را اصلاح نماید (حائری، ۱۳۷۸، ص ۵۰۷ و ۵۳۲). البته مأموریت اصلی او شروع فعالیت‌های تبشیری و گرواندن پیروان سایر ادیان به دین مسیح (مذهب پروتستان) بوده است. ورود او به ایران هم‌زمان با سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار بود. آنچنان‌که از متن گزارش حاضر برمی‌آید زمانی که پروس در ایران شروع به فعالیت کرد قحط و غلایی سراسر ایران را فرا گرفته بود. وی از این فرصت استفاده کرد و درصدد برآمد در لوای انجام امور خیریه و اطعام فقرا و قحطی‌زدگان و پرداخت وجوهی به آن‌ها به‌جلب قلوب ایشان بپردازد و از این راه فعالیت‌های تبلیغی خود را پیش برد. ارامنه جلفا از فعالیت‌های پروس استقبال کردند و تأسیس یک مدرسه کوچک در جلفا را برای ارمنیان پیشنهاد نمودند (ره‌دار، ۱۳۸۱، ص ۴۱). او هم‌زمان از حمایت دولت انگلیس و ارامنه



هند برخوردار بود. گزارش چنین می‌نمایاند که پروس فقط به تبلیغ در میان ارامنه که تمایل بیشتری به آموزه‌های مسیحی داشتند اکتفا نکرده بلکه فعالیت‌های خود را گسترش داد و سعی کرد در فرصت پیش آمده تبلیغات خود را در میان جماعت مسلمانان و یهودیانی که گرفتار فقر و تنگدستی بودند توسعه دهد. وی برای پیشبرد اهدافش مبادرت به ادای مناسک دین مسیح به زبان فارسی کرد. مستر آلبر پروس یکی از موفق‌ترین مبلغان مسیحی به‌شمار می‌رود که توانست چند مدرسه در جلفای اصفهان تأسیس کند و آموزه‌های مسیحی را به اطفالی که تعدادی مسلمان نیز در میان آن‌ها بودند تلقین نماید (به متن گزارش مراجعه شود).

درباره نویسنده گزارش

نویسنده گزارش حاضر میرزا تقی‌خان کاشانی ملقب به حکیم‌باشی از منسوبین ظل‌السلطان و پزشک مخصوص او در اصفهان است. وی فرزند ملامحمد هاشم خوشنویس کاشانی است. میرزا تقی‌خان مقدمات علوم را در اصفهان فراگرفت و سپس به تهران رفت و در مدرسه نظامی دولتی به کسب دانش پرداخت. رشته تخصصی میرزاتقی پزشکی بود، لیکن در انواع علوم دیگر نیز به تتبع و کسب دانش اهتمام می‌ورزید، شعر می‌سرود و به ادبیات علاقه وافری داشت. میرزا تقی‌خان بیشتر عمر خود را در اصفهان و در دربار ظل‌السلطان گذراند. به دستور ظل‌السلطان، روزنامه الفارس یا فارس را در شیراز و روزنامه فرهنگ را در اصفهان منتشر کرد. او را از پیشروان نهضت فرهنگی در دوره قاجار می‌دانند. وی مطالب زیادی درباره آموزش کودکان و لزوم تربیت و تعلیم آن‌ها نوشت و در نشریات آن روزگار منتشر ساخت. میرزا تقی‌خان حکیم‌باشی کتب چندی نیز منتشر نمود که از جمله آن‌ها کتاب گنج شایگان یا گزارش سفر خوزستان و نیز رساله در تربیت اطفال را می‌توان نام برد (صدرهاشمی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۶۱؛ حکیم‌باشی، بی‌تا، ص ۴-۵).

بازخوانی متن گزارش

شعبان‌المعظم ۱۲۹۳ هجریه

سپتامبر ماه ۱۸۷۶ مسیحی

تفصیل حالات مستر آلبر پروس و مفاصد افعال او و طریقه منع و رفع او از جلفا از قرار است که به خاک پای مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحی و روح‌العالمین له الفداه در سه فقره عرض می‌شود.



فقره اولی

در چگونگی آمدن او به جلفا و راه یافتن به عامه مردمان، مستر پروس انگلیسی که یکی از اعضای جدید و پروتستانست تقریباً شش سال است که به جلفا آمده اظهار نموده که آمدهام تا انجیل و تورات را به زبان فارسی ترجمه نمایم. به همین بهانه به زبان وعظ و نصیح با جهال و فقرای اسلام و مسیحی مرتبط گردیده و با حساب‌های خفیه در قلوب مردم رخنه نموده، از مذهب قدیمشان متمایل کرده و به‌طریقه خود مایل می‌کرد. در همان زمان، بخت وی را مساعدت نموده خلیفه موسیس از اصفهان باوج کلیسا احضار شد. مشارالیه بلامانع شده در یکی از مدارس آرامنه جلفا به بهانه سرکشی درس زبان انگلیسی خود را داخل می‌نمود که ناگهان هنگامه قحط ظهور و طغیان کرد. هرکس به‌خیال حفظ جان و تهیه قوت لایموت گرفتار شده از ملاحظه اعمال او غفلت کردند. در این هنگام مشارالیه وقت را غنیمت شمرده به‌جهت انجام مقصود باطنی خود به تدارک اسباب ظاهری پرداخت و حتی المقدور فقرا و بیچارگان را از گوشه و کنار به خود می‌گروانید تا اینکه ملت انگلیس و آرامنه مبلغی وجه اعانه برای جلفا فرستادند. این تنخواه به‌دست مشارالیه افتاده در خدمت قلوب ضعفا و فرومایگان فرصت یافت و در نظر انظار عامه چنین جلوه داد که این تنخواه فرستاده نشده است مگر محض حسن مراقبت^۱ و توسط او از پیروان و تبعه خود که به دلالت او هدایت شده‌اند. در وقتی چنان سخت از بذل آن تنخواه به‌عوام گرسنه نتیجه کامله حاصل کرده، اندک‌اندک به فاصله چند ماه قریب چهار پنج هزار نفر مسلمانان و مسیحیان را مرید و پیرو خود گردانیده، موضعی را علی‌الظاهر به اسم مدرسه اطفال آرامنه و در باطن محل نصیح و وعظ برای جماعت آرامنه و مسلمین بر پا نموده تمام اطفالی را که در مدارس ملتی تحصیل نمودند با^۲ وعده ماهانه و نوید مقرری زیاد نزد خود جمع کرد. چنانکه تقریباً پنجاه نفر از اطفال مسلمین نیز در مدرسه او جمع شدند. چون دید که مقصود کلی او به انجام رسید و مکنون خاطر وی مجری شد، بی‌محابا بر ملاء شروع به نصایح نموده مردم را به طریقه خود دعوت می‌نمود و پیروان خود را اطمینان داده متعهد می‌شد که هر خیانتی که از پیروان ظاهر شود اگر از حکومت، حکم مجازات صادر گردد به هر نوعی که باشد ممانعت نموده، ایشان را محافظت خواهد کرد. از حرکات خدعه‌آمیز و رفتار شورش‌انگیز مشارالیه جناب حاجی شیخ محمد مجتهد اطلاع یافته اطفال مسلمین را از رفتن به مدرسه او ممانعت نمود، لکن زیاده از یکصد نفر اطفال آرامنه به همان حالت در آنجا ماندند. پس از ورود خلیفه گریگوروس پیشوای آرامنه ایران و هندوستان به جلفا که اکنون برای ملاحظه ملت خود به هندوستان رفته است، وقایع مفصله و نتایج لاحق آن را اطلاع یافته به وزارت جلیله خارجه اعظم و به سفارت دولت بهیبه انگلیس اظهار نمود. مستر پروس چون از این واقعه اطلاع یافت مصلحت چنان دید که چندی از جلفا مهاجرت نماید و به ولایت

۱. اصل: مراغبت.

۲. اصل: و.



خود معاودت کند تا نتایج اعمال او معلوم گردد. لکن به جهت اینکه قطع علاقه نکرده باشد و اسباب مایوسی برای پیروان جاهل خود فراهم نیورد، چند نفر از ارامنه و غیره را به نیابت و کالت خود برگزید تا آنکه در ایام غیبت خود مدرسه و مجلس نصیح آن را دایر و برقرار داشته مردمان نادان را به نویدهای مختلف محرمانه دلفریب کنند و امیدوار نمایند با اینکه پس از مراجعت با تهیه و لوازم زیاد وارد خواهد شد و محض همین رفته است که کمال رعایت و حمایت و تقویت نماید از اشخاصی که اطفال خود را به مدرسه او سپرده‌اند و هر کس را پس از او معاودت سرمایه و مؤنه کافی خواهد داد و اگر کسی را میل به ترک وطن و صفحات خارجه باشد، اعانت نموده، اسباب مسافرت او را فراهم خواهد کرد. چند ماه است که مشارالیه از ولایت خود مراجعت نموده بیش از پیش بی‌ترس و بیم به اعمال سابقه خود اشتغال دارد.

فقره دویم

در مفاسد اعمال مستر پروس و نتایج لاحق آن‌ها؛ ملاحظه اولی: مستر پروس به مذهب پروتستانیسم و به کفر و زندقه معروف است چه در میان ارامنه و کاتولیک‌ها و چه نزد علمای اسلام و بسیاری آنرا نسبت به بایبه می‌دهند چنانکه پیش از آن زمانی که در کارهای او اختلالی ظاهر شود مسلمانان را جمع نموده بر ملا آن‌ها را به مذهب بایبه و پروتستانیسم دعوت می‌نمود و جمعی از بایبه به او می‌گرویدند. اکنون بنا بر مصلحت خود متوقعاً این اعمال را مستور داشته است. در ابتدای کار چنانکه می‌گویند اقلأً سی‌نفر را به مذهب بایبه داخل کرده و ارامنه را به مذهب پروتستانیسم که مخالف با قواعد ارامنه و کاتولیک‌هاست دعوت می‌کرد. این مذاهب فی‌الحقیقه مانند مذهب بایبه دوهری^۱ است که لوتر ابتدا در آلمانی ابداع کرده مردم را از قواعد عیسوی منحرف نموده و به تدریج به انگلستان سرایت کرد. چند سال است که مستر پروس به واسطه ابرام و مبالغه او در تغییر دادن مذاهب و مخالطه با مسلمین و گفتگوی مذهبییه متزایداً اسباب شورش و گفتگوی علمای مسیحی و اسلام و باعث بطلان و فساد عقاید بسیاری از عامه مسلمین و مسیحیان شده است، اگرچه مستر پروس کسی را به ایذاء و اجبار به مذهب خود داخل نمی‌کرد لیکن طریقه که او اختیار کرده، محکم‌تر و نافذتر از طریق‌های دیگر است زیرا که ارامنه جلفا اغلب بسیار فقیر و وحشی و خفیف‌العقل و از جمله مستضعفین‌اند به‌محض اینکه مستر پروس اندک مخارجی به اطفال یکی از ایشان می‌دهد یا قلیل وجه اعانه به یکی از فقراء می‌درد، جمعی از بستگان آن اطفال یا متعلقان این فقیر فریفته احسان او شده او را فرشته می‌خوانند بلکه العیاذبالله بر حضرت مسیح او را مقدس می‌شمارند. فقر و پریشانی ارامنه جلفا به اندازه‌ای است که به یک تومان به هر مذهبی که دعوت شوند داخل می‌شوند این فقره هم سبب اختلال مذهب مسیحیان جلفا و شکایت خلفاء و کشیش‌ها و

۱. احتمالاً منظور نویسنده، دهری بوده است.



پادری‌هاست^۱ و هم باعث گرویدن آرامنه به شخص مشارالیه و خود را تبعه او قراردادن است چنانکه علاوه بر آرامنه دو سال قبل در زمان دستگیر کردن بابی‌های اصفهان زیاد از بیست نفر را در منزل خود و بستگان خود پنهان کرد جماعت می‌نمود و معونه و مخارج می‌داد. این اختلاف عقاید آرامنه باعث ازدیاد مخاصمه و معاندت عامه آن‌ها با یکدیگر و ظهور نزاع‌ها و مفاسد متوالیه است. چنانکه امور آرامنه جلفا هر روز بی‌نظم‌تر و شورش و فساد میان ایشان متزایداً بیشتر می‌شود. هر گاه حکومت این اغتشاش داخله را از عهده دفع و رفع برنیاید باعث نتایج مشؤمه لاحق خواهد شد. ملاحظه دوم: مستر پروس به زبان عوام فریبی و لطایف‌الحیل خود را حامی آرامنه قرار داده آن‌ها را تبعه خود می‌خواند هر کس را که به واسطه خلاف شرع عیسوی خلیفه یا پادری‌ها مؤاخذه می‌کنند یا اینکه به واسطه شرارت و منازعه داروغه یا کدخدای جلفا دستگیر کرده می‌خواهند مجازات دهند بستگان خود را فرستاده شورش برپا می‌کند و آن‌ها را به عنف می‌برد که اینان تبعه من هستند و همین مقصرین را تقویت کرده می‌گوید که این افعال شماها که نزد آرامنه و کاتولیک‌ها مذموم و باعث مجازاتست در مذهب من ممدوح و مستحسن است به این تدبیر اشرار را به سهولت به مذهب خود می‌گرواند. صورت نزاع‌ها و مفاسدهای آن را در جلفا نمی‌توان شرح داد چه محتاج به دفتر مبسوطی است مکرر به حکومت اظهار می‌کرد که فلان تبعه من است تا آنکه حکومت جواب گفت که روزی که تو به جلفا آمدی منفرد بودی و کسی را به همراه خود نداشتی آرامنه جلفا را به چه سبب تبعه خود می‌خوانی مستر پروس نه تنها آرامنه را تبعه خود می‌گوید بلکه فی‌الحقیقه آن‌ها را در باطن بسته به دولت انگلیس می‌نماید عنقریب تمام آرامنه خود را تبعه دولت انگلیس خواهند گفت و البته دولت بهیه در آن وقت بیش از این زمان آن‌ها را تقویت خواهد نمود حالت آرامنه ارومیه و روس‌ها را از همین قبیل می‌توان شمرد و اگر چه هنوز نتیجه این حالت ظاهر نشده است لیکن از کجا معلوم است که همین کشیش بازی و مأمور کردن آن‌ها به ممالک مختلفه بعیده یک نوع از پلتیک خفیه دولت بهیه نباشد. علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد چنانکه ما سوءتدابیر اسلاف خود را ملامت و توبیخ می‌نماییم ممکن است که اخلاف ما نیز ما را ملامت کنند تفصیل فرستادن کشیش‌ها و پادری‌ها و مأمورین مختلفه انگلیس به صفحات هندوستان و توطن جماعت انگلیس و فرانسه در ممالک ینگه دنیا و غیره بر همه واضح و نتایج و عوارض آن‌ها بر اصحاب سیر و تواریخ و نزد ارباب شور و تدبیر معلوم و بدیهی است چنانکه [کلمه نامفهوم] معروف اهالی هندوستان به تدریج مبدل به گرفتاری ایشان در کمال سختی به ارزل حالات در دست انگلستان شده است. به همین تدابیر انگلیسیان در استرالیا استیلا یافته‌اند که به هنگام گردش و سیر در جنگل‌های آن نواحی رعایای آنجا را مانند شکار حیوانات وحشی محض التذاذ خاطر خود با گلوله می‌کشند. نتایجی که از حمایت دول خارجه به مسیحیان

۱. مبلغان مسیحی.



ممالک عثمانی مترتب گردید مانند قتل سلطان عبدالعزیز و یاغیگری سیروی (؟) و غیره و غیره هنوز فراموش نشده و دولت عثمانی را هنوز گرفتار دارد و اغلب ممالک آن را به شورش آورده سر از اطاعت و انقیاد پیچیدند. دول مسیحی‌المذهب نیز آشکارا صفحه حمایت یاغیان را نموده لوازم حرب و مقاومت برای آن‌ها می‌فرستند و دولت علیه عثمانیه نمی‌تواند به هیچ‌وجه ایشان را منع کند. به همین تدابیر کشیش بازی و مأمورین مذهبیه و تجاریه و غیره در ایالت‌های مختلفه ایران، دولت انگلیس جماعت‌های متفرقه و تبعه بسیاری از مسیحیان و غیره در نقاط متعدده ممالک محروسه ایران برای خود آماده می‌کند و عیسویان برای پیشرفت امور و رفع تعدیات یا اقدام به تعدیات و غیره خود را نیز به دولت انگلیس بستگی می‌دهند و در مواقع مخصوص بنابر مصلحت و تحریک و دیگران می‌توانند به شورش و یاغیگری اقدام نموده داخله مملکت را مغشوش نمایند. در آن هنگام علاوه بر گرفتاری و اغتشاش داخله دولت علیه باید با خارجه که حمایت آن‌ها را می‌کند نیز محاربه کند و اگر این جماعت داخله جزئی‌اند باید یا آنچه دولت انگلیس در خصوص آن‌ها حکم کند دولت علیه ایران قبول نماید یا اینکه تمام بیوت و املاک آن‌ها را دولت خریده از ممالک خود اخراج نماید و این هر دو قسم عارضه‌ای است غیرمقدور و مالایطاق. مستر پروس علاوه بر ارامنه مسلمانان را نیز به دولت بهیبه انگلیس تحریض و ترغیب می‌نماید و بعضی را بسته به دولت مذکور می‌دارد و چنانکه علاوه بر اعمال یومیه او از نوشته شخص مشارالیه که در کلکته به طبع رسیده و در ملاحظه هشتم اظهار می‌شود خیالات او واضح است. ملاحظه سیّم: از قراری که معلوم می‌شود منظور مستر پروس نه تنها تغییردادن مذهب ارامنه بلکه تغییر مذهب مسلمین نیز هست. چنانکه مذکور می‌شود در دستورالعملی که از سوسیته ملتی لندن دارد نوشته‌اند که مستر پروس را به ایران فرستادیم به جهت اینکه انجیل و قواعد مسیحی را تعلیم نماید به اشخاصی که عیسوی نیستند و مذهب پروتستان را ترویج کند و این تحقیق برای چیست؟ بالاخره اندک‌اندک گفتگوی ایشان به پرخاش و مجادله رسیده مجتهد مراجعت می‌کند قنصل این فقره را به حکومت اظهار نموده مجتهد و تبعه او و قنصل احضار می‌شوند مجتهد می‌گوید که چند روز قبل دو نفر ارمنی همدانی جرجی و میکائیل نام که در تهران نزد واعظین جدید آمریکایی تربیت یافته و پروتستان شده‌اند انجیل و تورات و کتب بسیاری به یزد و کرمان آورده مردم را به مذهب پروتستان‌بسم دعوت می‌کردند علما و عامه رعایا قصد کشش آن‌ها را نموده فرار کردند. جهت سؤال از قنصل همین فقره بود. قنصل می‌گوید من به جهت گردش آمده‌ام نه واعظم نه پروتستان و مرا با مذهب کسی کاری نیست. بالجمله مجتهد و قنصل از یک‌دگر معذرت خواسته گفتگو مرتفع می‌شود، این دو نفر ارمنی میکائیل و جرجی نام، از یزد و کرمان فرار کرده به اصفهان آمدند و پس از چندی توقف رفتند. این دو نفر از بستگان چند نفر ارمنی



دیگرند که نزد مستر پروس و از تبعه او هستند و مذهب خود را ترک نموده، پروتستان شده‌اند. از این حکایت چنان مستفاد می‌شود که نه تنها مستر پروس به خیال تغییر مذهب رعایای ایران است بلکه مأمورین آمریکایی که در تهرانند نیز عامه ارامنه و هم مسلمین را به مذهب پروتستانسم دعوت می‌کردند (می‌کنند؟) و اسباب شورش داخله می‌شوند چنانکه واعظین پروتستان عقاید ارامنه همدان را فاسد نموده شروع به شورش و فساد نمودند. حسین‌خان سرتیپ واعظین مزبور را از همدان اخراج نموده ارامنه پروتستان نیز به همین سبب متفرق شدند؛ به نوعی که اکنون بیش از سه چهار خانه ارمنی در همدان نمانده است و کلیسای آن‌ها بسته شد. پس باید ملاحظه نمود که ملت ایران به واسطه اسلام خود مطیع پادشاه اسلام است؛ هرگاه عامه رعایا مذهب خود را تغییر دهند یا اینکه مذاهب آن‌ها مختلف شود مقید به وجود پادشاه مسلم نخواهند بود. بلکه پادشاه مسلم منافی میل و خیالات آن‌ها خواهد شد. همچنین است بقا و قوام سایر دول. یعنی استحکام هر دولت بسته به وحدت مذاهب رعایا و متحدبودن قوانین آن‌هاست. چه هر قدر مذاهب آن‌ها مختلف شود به همان اندازه نفاق و عداوت و منازعه و فساد در میان آن‌ها بیشتر می‌شود. مذهب یا قانون مانند لجامی است به جهت عامه به خصوص اشخاص بی‌تربیت وحشی. پس هرگاه مذاهب مختلفه شیاع پیدا کند یا اینکه رعیت لامذهب شود، مانند دهریه و [کلمه نامفهوم] و بایه و نهیلیست و غیره، آن‌ها را تحت هیچ قانونی نمی‌توان نگاهداری نمود و باعث مفاسد و خرابی‌های متوالیه لایتناهی خواهد شد، زیرا که در صورتی که قوانین شرعیه را که متعلق به ثواب و عقاب و مجازات اخرویه خواهد شد و از طفولیت ذهنی و قطعی آن‌ها شده متروک دارند. البته قوانین جدید دولتی را زودتر و آسانتر متروک خواهد داشت و نگاهداری اینگونه رعیت خودرأی و بی‌لجام بسیار مشکل، بلکه ممتنع می‌نماید؛ چنانکه عمده قرارداد مذاهب که حضرت آفریدگار امر فرموده به جهت نظم کلی عالم و بنی نوع انسان است. ملاحظه چهارم: مستر پروس پیوسته ارامنه را تحریک و برخی را اعانت نموده به کلکته و بمبئی و سایر مواضع هند و ممالک انگلستان می‌راند اغلب این اشخاص دیگر به وطن خود معاودت نمی‌کنند؛ چنانکه تقریباً در این چند سال هر سالی صد نفر از ارامنه جلفا مهاجرت نموده به خاک خارجه رفته‌اند؛ عن قریب ارامنه و رعیت جلفا تمام خواهد شد. از آن جمله آنچه امسال تحدید شده، قریب هفتاد نفر از ارامنه به خارجه رفته‌اند، چه با عنایت مستر پروس و چه به تحریک و تحریض او یا به صرافت طبع خودشان. صورت اسامی اشخاصی که از جلفا به خارج رفته‌اند ثبت و ضبط است و جماعت عمده است و تنخواه این عمارت نیز از سوسپته لندن است نه از شخص او و ثمره و نتیجه این تهیه معلوم نیست. ملاحظه هفتم: مستر پروس مأموریت خود را واضح نمی‌کند. دستورالعلمی از سوسپته ملتی لندن دارد مکرر از او خواسته‌اند؛ به دفع‌الوقت مخفی داشته است، البته مصلحت خود را در ابراز



آن نمی‌داند. ملاحظه هشتم: وجه اعانه که مستر پروس از جانب وکلای ملت یا دولت انگلیس صرف فقرا ارامنه و مسلمین و مخارج شاگردان مدرسه خود می‌کند مایه تحبیب قلوب عامه و گرویدن رعایا به خصوص ارامنه به دولت انگلیس و مذهب پروتستانیسم و مذاهب دیگر است، البته امنای دولت قوی شوکت علیه متذکرند که در زمان قحط سال ۱۲۸۸ هجریه وجه اعانه که به فقراء داده می‌شد تا چه اندازه مایه دلگرمی رعایا و گرویدن عامه به گماشتگان این امر بود. البته دولت انگلیس به محض حالت روحانیت خودش که تمول خود را در بلاد بعیده و ممالک خارجه مبذول می‌دارد زیرا که هرگاه محض رعایت هم‌جنبان خود بود در ممالک خود برای رعایا و هم‌وطنان و نزدیکان خود مصروف می‌داشت و ارباب احتیاج و فقراء ملت خود را اعانت می‌نمود و از قراری که معروفست و در روزنامه‌ها نمی‌نویسند در لندن که پایتخت ممالک انگلستان است و از بلاد معظمه و آباد روی زمین محسوب می‌شود، تقریباً سالی ده هزار تومان (؟) فقر و پریشانی به هلاکت می‌رسند و چه بسیار مردمانند که شبها بی‌منزل می‌مانند. پس ملت یا دولت بهیه انگلیس مصارف لایتناهی در داخله خود دارد که نباید بدون جهت به بلاد خارجه و ممالک بعیده پردازد، پس این بذل تنخواه در ممالک خارجه و هم‌جوار محض تدابیر خفیه و پلتیک عمده است که یکی از آن تدابیر صورت‌دادن جماعت‌های مختلفه و مهاجرین و داشتن تبعه متفرقه در آن ممالک است. این مأمورین مذهبی و غیرمذهبی انگلیس فلاحانی که به بذل وجه اعانه و تربیت و پرورش می‌دهند تا آنکه به تدابیر لایقه سبز شود و محصول زیادی برداشت کنند، در صورتی که این رفتار باعث اغتشاش داخله مملکت است. دولت یا ملت انگلیس نمی‌تواند بگوید من مختارم که تنخواه خود را به هر جا می‌خواهم مصروف دارم بلی مختارست، لیکن در ممالک و مملوکات خود، زید هرگز نمی‌تواند وضع عمارات عمره را بی‌اذن او تغییر دهد یا خانه او را به سلیقه خود تعمیر کند. شاید پس از چندی دولت انگلیس بخواهد برای صاحب‌منصبان دولت علیه ایران مواجب مخصوص برقرار کند و مبلغ زیادی به ایشان انعام کند در این حالات هوش‌سلیم هرگز نمی‌تواند قبول نماید که در این فقره مختار است. فرض می‌کنم دولت علیه ایران در لندن مدرسه برقرار کند و اطفال آن‌ها را تربیت کرده فقرای انگلیس اجابت نماید و ضمناً ایشان را به مذهب محمدی دعوت کند و اسباب تحبیب رعایای دولت بهیه را فراهم نموده تعدیات و قواعد مذمومه دولت انگلیس و ملت آن را آشکارا کرده عامه رعایا را از آن دولت منسجر نموده به دولت و ملت ایران بگرواند و مایه شورش داخله لندن شود. در این هنگام آیا دولت انگلیس ساکت خواهد ماند؟ البته فوراً مدرسه را تعطیل و متروک داشته یا مأمورین دولت ایران را از خاک خود اخراج خواهد نمود و دولت علیه ایران را حقی برای ابقای آن مدرسه و مأمورین او در لندن نخواهد بود. واضح‌تر از این عرض می‌کنم؛ دولت یا ملت ایران چند نفر از علمای شیعه را به جهت هدایت مسلمین هندوستان به بلاد



مختلفه آن مملکت مأمور می‌کند مدرسه برای اطفال بنا کرده، فقراء و ضعفاء ایشان را اعانت و حمایت می‌کند و آن‌ها را به دولت اسلام ترغیب نموده تبعه دولت ایران می‌شمارند و از اطاعت و قوانین دولت بهیبه انگلیس امتناع می‌نماید، آیا دولت انگلیس از اینگونه اغتشاش داخله هند اغماض خواهد نمود؟ البته منع و رفع خواهد کرد چنانکه هنگامی که دولت علیّه ایران به قوت عسکریه خود هرات را فتح نمود، دولت انگلیس از محمره و بندر ابوشهر شروع به جنگیدن کرد به بهانه اینکه بودن هرات در دست دولت انگلیس سبب اغتشاش و شورش هند است و حال آنکه هراتیان رعیت انگلیس نبودند و از هرات تا هند بعد مسافت بسیار بود. پس دولت بهیبه انگلیس را به هیچ‌وجه حقی در تهیه اسباب شورش داخله ایران نیست. هنگامی که مستر پروس را از دایر نمودن مدرسه مخصوص در جلفا و موعظه و نصیحت ارامنه و مسلمین ممنوع داشتند، به واسطه ملاحظه همین عیوب حالیه و نتایج احتمالیه مذکوره بود، لیکن مدعیان محض مخالفت و عناد ملاحظات مهمه و دقایق عمده این عمل را به خاک پای مبارک مشتبّه نمودند یا اینکه ملتفت نشدند و عوض نمودند و جناب اجل اشرف امجد سپهسالار اعظم وزیر امور خارجه دولت علیّه را بر این داشتند که در دایر شدن مدرسه مستر پروس و حرکات خودسرانه او تکلیف نماید، حکومت نیز از اطاعت امر ناگزیر مانده اطفال ارامنه و مستضعفین را از تربیت و تمدن یافتن ممانعت ننمود و مدرسه را به شرایط مفصله اجازت افتتاح داد. اولاً مستر پروس درس مذهبی ندهد اکنون برای مسائل مذهبیّه درس دیگر داده نمی‌شود ثانیاً آن‌ها را به لباس انگلیس ملتبس ننماید. از این شرط نیز مخالفت کرده، ثالثاً اطفال مسلمین را راه ندهند. این فقره را موقتاً متروک داشته است. رابعاً ابتدا زبان فارسی به اطفال تعلیم نماید که زبان عمومی ملت ایران است. خامساً به نوید و انعام و تطمیع به مدرسه خود داخل نکند. در این شرط نیز اختلال نموده بالجمله شورش‌انگیزی و خیالات لاحقّه مستر پروس از مکتوبات خود مشارالیه واضح است از آن جمله مستر آلبر پروس در سال ۱۸۷۱ مسیحی در هشتم ماه دسامبر روزنامه از چگونگی مسافرت خود به فریدن که از بلوک معروف اصفهان است نوشته این روزنامه را خطاب به اسمیت پروتستان کرده به کلکته فرستاده و در آنجا به زبان انگلیسی در ضمن کتابچه مخصوصه به طبع رسیده است. در دارالطباعه شهری استید پریس کوچه بلنک استریت نمره ۱۲ ترجمه یکی از مطالبی که در این مکتوب او به طبع رسیده از قرار تفصیل است: ارمنی‌های فریدن گذشته از فقر و پریشانی نه تنها از قحط شاکی اند بلکه از تعدیات و بی‌عدالتی دولت ایران بیشتر متأذی و گرفتارند. با جود اینکه این قسم قحط و پریشانی مالیاتی را که سابقاً سه هزار و پانصد قران بوده حکومت پنج‌هزار قران دریافت می‌کند و اقساطی را که در فصل خریف و به هنگام برداشت محصول باید بدهند حکومت به جبر و ایذاء در بهار وصول می‌نمود. رعیت به واسطه عدم استطاعت نمی‌توانست جنس خود را



برای فروش حمل و نقل کند. جنس و غله را که باید سیصد تومان به فروش برسد به صد تومان می‌فروختند و چون قوه حمل و نقل نداشتند، دیوان به عوض مالیات به قیمت بسیار نازل تسعیر کرده قبول می‌کرد. از قرقان که معمولی آن ۳۵۰۰ قران بوده، امسال دوازده هزار قران گرفته‌اند به اسم کسر و شکست. چند قریه دیگر از مسلمانان طغیان این همه بدبختی‌ها برای ارامنه این ناحیه یکی به واسطه قحط و یکی از جبر و ستمکاری دیوان و هم نهب و غارت ایلات بختیاری است. پس از مراجعت از قرقان حاکم را دیدم که با سی سوار داخل نماجد شده در حالتی که رعایای آنجا از قحط و گرسنگی می‌مردند سیورسات و آذوقه خود و سواران خود را از ایشان می‌گرفتند. بعضی دیگر از مطالب را که از مستر پروس در همان رساله به طبع رسانیده‌اند در ملاحظه ابتدا ابراز می‌نمائیم. ملاحظه نهم: مستر پروس به جهت پیشرفت خیالات خود اصفهان را از سایر بلاد ایران مناسب‌تر و بهتر یافته و فی‌الحقیقه اصابت رأی او را تصدیق می‌توان نمود زیرا که اصفهان وسط عراق و از بلاد مرکزی ایران و دور از نظر امنای دولت علیه است و ارامنه جلفا و بعضی از بلوک بسیار بی‌تربیت و بلامانند، چنانکه خود مشارالیه در همان رساله مذکوره که در کلکته به طبع رسیده به جهت اغواء و شورش آوردن ارامنه ایران همین مطلب را تصریح کرده است؛ چنانکه ترجمه آن ملاحظه می‌شود. روس‌ها همین قدر می‌دانند و می‌توانند ارمنی‌های تهران و تبریز را حمایت کنند، لیکن ارامنه ممالک مرکزی و زوایای ایران را نمی‌توانند محافظت نمود و این‌ها باید در تحت حمایت انگلیس باشند، به دو سبب: اول اینکه ارامنه همدان و اصفهان و شیراز و بندر ابوشهر به هیچ‌وجه بستگی به دولت روسیه ندارند و بلکه به واسطه هندوستان مخالطه و رابطه کلیه به دولت انگلیس دارند و بسیاری از آن‌ها به هندوستان رفته‌اند چهار پنج سال در آنجا توقف می‌کنند و اینان را باید از رعایای انگلیس محسوب داریم؛ چنانکه در این چند شهر مذکور بسیار کم خانه خریده می‌شود که یکی از آن‌ها یا بیشتر در هند نباشد. سبب دویم اینکه در این چند شهر مزبور کارگزاران دولت انگلیس مقیمند و از جانب دولت روسیه کارگزاری مأمور نیست، علاوه بر کارگزاران دولت انگلیس جماعت دیگر نیز از مأمورین انگلیس در این بلاد متوقفند؛ مانند تلگرافچیان و تجار و غیره کارگزاران دولت انگلیس در بلاد مذکوره بسیار اعانت و مهربانی می‌کنند. فقرایی که رعیت پادشاه ایرانند بسیار اسباب تأسف و دل‌تنگی می‌شود ملاحظه اینکه عیسویان این بلاد نه تنها از جبر و تعدی پادشاه و دولت ایران شاکی و متظلمند بلکه انواع ظلم و ایذاء از تمام مأمورین و حکام دولت که در آن بلادند به ایشان می‌رسد. قطع نظر از مذهب، دور از فتوت و انسانیت است که ما از آنچه می‌توانیم در حق آن‌ها کوتاهی کنیم. ملاحظه همین جزء از مکتوب مستر پروس برای استنباط خیالات او کافی است.



فقره سیم

طریقه ممنوع و محصور کردن اعمال مستر پروس؛ انجام این منظور به چند نوع متصور است: اولاً از سفارت بهیبه انگلیس سؤال می‌نماییم که این شخص چه بستگی به دولت بهیبه دارد و لزوم او در جلفا چیست؟ فواید این عمل برای دولت انگلیس چه است؟ آیا قنصل است یا کارگزار یا اجزاء کمپانی تجارته است؟ یا آنکه دولت بهیبه رعیتی در جلفا دارد که بودن این شخص برای آن‌ها لازم است؟ هرگاه جهت لزومی ندارد سفارت در بودن و اشتغال او به اعمالی که منافی رأی دولت است نباید ابرام و مبالغه نماید. پس هرگاه با وجود مذکور حمایت و تأکید می‌کند واضح است که از توضیح و آشکار کردن آن ممنوعند. ثانیاً هرگاه دولت یا ملت انگلیس روحانیت و فراغت به اندازه‌ای رسیده است که از اصلاح داخله خود آسودگی کامل حاصل کرده به اصلاح امور و اعانت و تربیت هم‌کیشان خارجه می‌پردازد باید به حکم عقل یکی از مراتب آتیه را قبول نماید: ۱- چون شخصی خواهد وارد بر کسی شود به اذن و میل صاحبخانه داخل شود و رفتار نماید چنانکه اگر اجازه دخول بدهد داخل شود والا فلا. پس از دخول هرگاه اذن تصرف در جزئیات خانه و ملزومات و ادوات آنجا بدهد مداخله کند و گرنه بدون اجازه صاحبخانه به هیچ تصرف جزئی نمی‌تواند اقدام نماید و در صورت اجازه تصرف به هر وضعی که صاحبخانه دستورالعمل می‌دهد و تا هر اندازه که میل باید رفتار نموده مستر پروس در اعمال خود نوشته از دولت ایران ابراز نکرده و ندارد و دولت ایران نمی‌خواهد به واسطه خیالات مجهوله کشیش‌ها و پادری‌ها و امثال آن‌ها داخله مملکت خود را از علماء و رعایا و غیره مغشوش نموده به شورش آورد عقول تمام حکما و صاحبان رأی و تدبیر و قانونگذاران بلکه تمام ذوی‌العقول از خاص و عام تصدیق می‌کنند که در تصرف در مملوکات جایز نیست مگر به اذن صاحبان آن‌ها یا در صورت غضب و تعدی و خلاف عدالت و انسانیت و زمان جنگ. پس دولت یا ملت انگلیس به هیچ‌وجه حقی ندارد که مأمورین مذهبی یا غیرمذهبی در نقاط مختلفه ایران مأمور کند مگر به رضای دولت قوی شوکت علیه زیرا که خاک و ملتی مختلفه که در این خاک متوقفند مملوک و در تصرف و رعایای او نیز همیشه در تصرف ایران بوده‌اند. ۲- بر فرض اذن اقامه کشیش‌های خارجه در ایران، دولت اجازه تغییر و تبدیل و مداخله در امور عامه ارامنه و رعایای خود نمی‌دهد. ۳- بر فرض اذن مداخله آن‌ها در امور ارامنه، باید رفتار آن‌ها مطابق دستورالعملی باشد که دولت علیه ایران بر وفق مصالح خود به جهت آن‌ها معین می‌کند و تخلف از دستورالعمل و تجاوز از آن قواعد به هیچ‌وجه جایز نیست. مستر پروس در این خصوص دستورالعملی از جناب جلالت‌مآب اجل اشرف وزیر امور خارجه دولت علیه ایران ندارد. جناب وزیر امور خارجه به هر نوعی که در مصالح دولتی و ملتی جایز می‌داند دستورالعملی به او داده رفتار نماید و از آن تجاوز نکند و اگر دستورالعملی به او داده شده البته از شرایط مقرر عدول کرده است زیرا که واضح است که هرگز جناب جلالت‌مآب وزیر امور خارجه او را اختیار در اعمال حالیه او نمی‌دهد و بدون ملاحظات کامله دستورالعمل به او نمی‌سپارد، پس بر



وفق نمره ۱ دولت ایران اجازه نمی‌دهد که مأمورین خارجه در داخله مملکت مداخله کرده به امور ملتی و دولتی تغییر وضع دهند، زیرا که از قدیم تاکنون ارامنه ایران را کشیش‌های مخصوصه و پیشوایان دینی معینی بوده دولت اصلاح مملکت و ملت خود را نمی‌داند که کسی به غیر از آن‌ها در امور عامه و اعمال مذهبیّه ایشان مداخله کند. هرگاه محتاج به کشیش‌های خارجه باشند دولت علیه خود می‌تواند بر وفق مصالح رعیت‌داری به جهت ایشان تدارک نماید. دول و ملل خارجه حقی ندارند که در فرستادن پیشوایان مخصوصه برای رعیت ایران تحکم نمایند هرگاه مدعی حقوقی در این خصوص برای ناصحین خود هستند معلق به اثبات است علیه‌هم بالاثبات. ما نیز برای مسلمانان هند و سایر بلاد و دول عیسوی علماء و پیشوایان می‌فرستیم. بنا بر ملاحظه نمره ۲ سلمنا (?) که دولت قوی شوکت علیه ایران کلیه اجازه اقامه مأمورین مذهبیّه خارجه را در بلاد خود می‌دهد لیکن به هیچ‌وجه راضی به خودسری ایشان نیست علاوه بر مذکور شخص مستر پروس را به جهت مصالح خود ممانعت می‌کند، ممکن است که دولت یا ملت انگلیس دیگری را مأمور نماید و هر کس را هم که مأمور کند از تغییر دادن مذاهب رعایای ایران چه مسیحی و چه غیرمسیحی ممنوعست، مگر اینکه من عندالله مدعی نبوت و خارق عادت باشد. بنا بر ملاحظه نمره ۳ در صورتی که دولت علیه ایران قبول نماید که از دول یا ملل خارجه کسی برای تربیت مسیحیان جلفاً مثلاً منقسم باشد و مدرسه دائر نماید، مأمورین مزبوره مکلفند که به شرایط مفصله رفتار نمایند: ۱- باید معلم زبان ارمنی یکی از کشیش‌های جلفایی باشد یا کسی را که خلفاء ارامنه باشد. ۲- ابتدا باید زبان فارسی که زبان مملکتی و دولتی آن‌هاست تعلیم کنند و پس از تکمیل به السنه مختلفه و علوم خارجه بپردازند و معلم زبان فارسی باید از مسلمانان و از جانب دولت علیه مأمور و ناظر حالات و اعمال مأمورین خارجه و شاگردان آن‌ها باشد. ۳- کسی را از شاگردان نباید به خارجه بفرستد یا آنکه اعانت و تحریک به خارجه کنند مگر آنکه به اجازه دولت قوی شوکت علیه باشد. ۴- درس مذهبی به هیچ‌وجه نباید گفته شود. ۵- هر کس را به مذهب پروتستانیسم یا بابیه و غیره داخل کنند یعنی تغییر مذهب دهند آنکس که مذهب خود را تغییر داده به قتل مجازات خواهد یافت، مگر آنکه به مذهب اسلام داخل شود که شرعاً محافظت او لازم است و مأمورهایی که باعث تغییر مذهب شده‌اند فوراً از خاک ایران اخراج خواهند شد. ۶- عده شاگردان باید کمتر از سی نفر باشد. ۷- معبد شاگردان باید همان معابد قدیم ارامنه باشد و به هنگام نماز به همان مواضع رفته به قواعد کشیش‌های سابقه خود رفتار کنند و کلیسای مخصوص نباید بنا کند و مقتدای آن‌ها کشیش‌های خودشان باشد نه انگلیسی. ۸- شاگرد پانزده ساله و زیادتر را نباید در مدرسه خود راه دهند زیرا که چون تربیت و تحصیلات زمان صباوت آن‌ها منقضی شده به جهت تحصیل علوم عالیّه به مدرسه دولتی نمی‌توانند داخل شوند. ۹- مأمورین دولتی یا ملتی انگلیس یا دولت دیگر در محاکمات رعایا و سیاست مدن نباید به هیچ‌وجه مداخله کنند. ۱۰- مأمورین مذکوره نباید کسی را تبعه خود بخوانند زیرا که تابع قوانین عامه مملکتند هرگاه



دولت یا ملت انگلیس و مأمورین خارجه از آن جمله مستر پروس بخواهند از شرایط مذکور مخالف نمایند و به دلخواه خود در امور رعایا و ارامنه و مذاهب ایشان مداخله کنند، واضح است که مبنی بر غرض و مصلحتی مخصوص و متعلق به مقصودی مخفی است و به هیچ وجه آن‌ها را حقی نیست. تحقیق و ملاحظه این فقره با صاحب مملکت است نه با دیگران. ثالثاً دولت قوی شوکت علیه ایران خود قادر است که مدرسه مخصوص برای ارامنه جلفا دایر نماید و اطفال ایشان را موافق دلخواه و مصلحت دولتی خود تربیت نماید. در این صورت رعیت ایران مأذون نیست که بدون اجازه دولت متوسل به خارجه شود، البته اطفال خود را ارامنه جلفا به مدرسه دولتی یا ملتی ایران که در اصفهان دایر می‌شود می‌فرستند دولت نیز کفیل مخارج آن‌ها شده معلمین مخصوص برای آن‌ها معین می‌فرماید به جهت انجام این مقصود و مواضع بسیار خوب در اصفهان موجود است که به تعمیر بسیار جزئی دایر می‌شود و مخارج چند نفر شاگرد را به سالی سه هزار تومان می‌توان منظم داشت، چنانکه کاغذ و قلم و کتاب‌های لازمه و سالی دودست لباس نیز به هریک از آن‌ها داده شود و غذای روزانه آن‌ها نیز در مدرسه داده شود این سه هزار تومان را نیز از محل بی‌ضرر می‌توان معین کرد؛ از آن جمله از عنایت و مستوفای وظایف و مستمریات یا از محصول موقوفاتی که بیهوده اتلاف شده و متولیان به مصارف معینه نمی‌رسانند. معلمین این مدرسه را به سالی سیصد تومان مواجب می‌توان برقرار نمود چنانکه در این زمان فرانسه و انگلیس و حساب و جغرافیا و فیزیک و شیمی و طب و زبان ارمنی و فارسی و عربی در این مدرسه گفته شود. مکرر در خصوص دایر کردن مدرسه مخصوص در اصفهان و لزوم و سهولت آن به خاک‌پای مبارک اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی ارواح‌العالمین له الفدا و خدمت جلال‌مآب اجل اکرم آقای مستوفی‌الممالک دام‌اجلاله اظهار شده، جوابی نرسیده است. رابعاً از قدیم تاکنون مدرسه متعدد در جلفا برای ارامنه دایر بوده و هیئت و موقوفات جزئی نیز داشته و دارد دولت قوی شوکت علیه ایران می‌تواند این مدارس را مبدل به مدرسه واحده نماید و گماشتگان مخصوص از جانب دولت و حکومت برای نظم آن معین کند و معلمین مخصوصه برقرار بفرماید تا آنکه حسب‌الامر جمیع اطفال ارامنه به آسودگی و رفاه و در تحت نظم و قانون مقتضیه وقت و بلد در آن مدرسه تربیت و حراست شوند و این مدرسه مشترک میان دولت و ملت باشد یعنی موقوفات این مدارس و تنخواهی که هر سالی ارامنه هند برای این مدارس می‌فرستند جمع کرده، صرف مدرسه واحده شود. البته هرگاه این مبلغ سالیانه مقرر کفاف مخارج مدرسه را ننماید و به ارامنه هند که دولت علیه ایران این مدرسه را منتظم خواسته معلم و مأمورین مخصوص برای نظم آن مقرر فرموده لیکن تنخواه مقرر سالیانه که برای مدارس جلفا فرستاده می‌شد، کافی نیست. البته ارامنه هند که کفیل این تنخواه‌اند بی‌مضایقه مبلغ مقرر سالیانه را اضافه خواهند کرد در صورتی که معاونت و نظارت دولت را ملاحظه کنند.

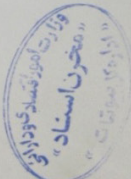
الامر الاشراف الاعلی مطاع. میرزا تقی خان حکیم‌باشی.



شماره کتب ۱۲۹۳
سپتامبر ۱۸۷۶
تصنیف در دست ستر المیر و در مباحث افعال در دست
سخ در فح در دست ستر المیر که گمان بسیار است
التمس شایسته هر دو در دست ستر المیر که در دست ستر المیر
فصل در دست
در دست ستر المیر که در دست ستر المیر که در دست ستر المیر
ستر المیر که در دست ستر المیر که در دست ستر المیر
تصنیف شایسته است که در دست ستر المیر که در دست ستر المیر
در دست ستر المیر که در دست ستر المیر که در دست ستر المیر
و حفظ وضع با جمال و فقر از مردم و سحر مریض که در دست ستر المیر
خفته در صورت مردم خسته نموده از دست ستر المیر که در دست ستر المیر
مستحکم کرده و بطریق خود مایه میسرود



برابر آنست و در روز... در وقت خورشید نهد...
 بود و... و...
 سید... در...
 و...
 تا آنکه...
 و...
 شد و...
 این...
 ۱۳۶ جمع کرد...
 سفر...
 پنج...
 ایران...
 سفر...
 فرس...
 به...



در...
 که...
 مهر...
 ۱۳۶۰

منابع:

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ابن بی‌بی (۱۳۵۰). *اخبار سلاجقه روم: مختصر سلجوقنامه*. به‌اهتمام دکتر محمد جواد مشکور، تهران: کتابفروشی تهران.
- امین، سیدحسین (۱۳۷۷). پیوند قلندریان و خاکساران با ادیان کهن. کلک، ۱۰۰. ص ۱۰-۳۳.
- امین، سیدحسین (۱۳۷۸). تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام و پادریان در ایران. مقالات و بررسی‌ها، ۶۶. ص ۱۶۱-۱۹۲.
- امین، سیدحسین (۱۳۷۹). روابط بین‌المللی اسلام و مسیحیت، آزادی مذهبی اقلیت‌های مسیحی در قلمرو اسلام. *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، ۲ و ۳. ص ۲۵۳-۲۹۴.
- امینی‌فرد، محمد و دشتی، حسن (۱۳۹۰). فراز و فرود مسیحیت در نگرش حکومت‌های ایران. *تاریخ اسلام در آئینه پژوهش*، ۳۰. ص ۵-۳۲.
- برومند، صفورا (۱۳۸۱). *پژوهشی بر فعالیت‌های انجمن تبلیغی کلیسا در دوره قاجاریه*. چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- بویل، جی. آ. (۱۳۹۵). *تاریخ ایران کمبریج*. جلد پنجم، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پطروشفسکی و دیگران (۱۳۶۳). *تاریخ ایران*. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۶). پدر آنتونیو. *تاریخ و فرهنگ معاصر*، سال ششم، ۳ و ۴. ص ۹۵-۱۱۲.
- جوینی، عطاملک (۱۳۲۷). *تاریخ جهانگشای جوینی*. چاپ محمد قزوینی، تهران: بامداد ارغوان.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۸). *نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*. چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- حکیم‌باشی، میرزاتقی خان (بی‌تا). *گنج‌شایگان (گزارش سفر خوزستان)*. به‌اهتمام جمشید مظاهری، بی‌جا.
- حیدری، حسین و کریمیان طاهری، محبوبه (۱۳۹۱). دگرگونی‌های ردیه‌نویسی پیروان ادیان ابراهیمی در ایران پس از دوره صفویه. *کتاب ماه دین*، ۱۷۹. ص ۱۰۴-۱۱۴.
- درهوهانیان، هاریتون (۱۳۷۹). *تاریخ جلفای اصفهان*. ترجمه لئون میناسیان و م.ع موسوی فریدنی، اصفهان: انتشارات زنده‌رود.
- دلاواله، پیتر (۱۳۴۸). *سفرنامه*. ترجمه شجاع‌الدین شفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۶). *ایرانیان ارمنی*. تهران: نشر مؤلف.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۳). *تاریخ اجتماعی ایران*. ج ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۸۹). آوانس خان مساعدالسلطنه نخستین وزیر مختار ایران در ژاپن. *تاریخ روابط*



خارجی، ۴۳، ص ۷۱-۱۰۶.

- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۹۲). *جامع‌التواریخ*. ج ۳، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر میراث مکتوب.

- رهدار، احمد (۱۳۸۴). *مبلغان مسیحی و تبلیغ علیه اسلام در ایران عصر قاجار*. *رواق اندیشه*، ۴۹، ص ۳۰-۵۳.

- رهدار، احمد (۱۳۸۶). *تبشیری‌ها در عهد قاجار، عملکرد مبلغان مسیحی در دوره قاجار*. *موعود*، ۷۵، ص ۲۷-۳۲.

- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۰). *چگونگی مهاجرت آرامنه و کارکرد آنان در بازرگانی خارجی ایران دوره صفویه*. *تاریخ روابط خارجی*، ۱۱۰، ص ۱۰۷-۱۲۸.

- صدر هاشمی، سیدمحمد (۱۳۶۴). *تاریخ جراید و مجلات ایران*. ج ۱، تهران: انتشارات کمال.

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۳، تهران: انتشارات فردوس.

- فلسفی، نصرالله (۱۳۱۶). *تاریخ روابط ایران با اروپا در عصر صفویه*. قم: کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه (س).

- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۸). *زندگی شاه‌عباس اول*. تهران: انتشارات وحید.

- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸). *یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلابریان تا پهلوی*. تهران: چاپخانه ارتش.

- کاشانی، میرزا تقی (بی‌تا). *گنج شایگان (گزارش سفر خوزستان)*. به‌اهتمام جمشید مظاهری، بی‌جا.

- کاظمی‌تاری، تقی (۱۳۹۰). *تأثیر زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بر همگرایی پیروان ادیان*

مختلف در ایران، مطالعه موردی ارمنی‌ها، آفاق امنیت، ۴۹، ص ۱۷۱-۱۸۶.

- کلاویخو، روی گونزالس (۱۳۷۴). *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

- گروسه، رنه (۱۳۶۵). *امپراتوری صحرائنوردان*. ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی فرهنگی.

- لاکهارت، لارنس (۱۳۹۳). *انقراض سلسله صفویه*. ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- میراحمدی، مریم (۱۳۶۲). *دین و مذهب در عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.

- نظری، مرتضی (۱۳۷۱). *بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر.

- نیبور، کارستن (۱۳۵۴). *سفرنامه*. ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا.

- وره‌رام، غلامرضا (۱۳۸۵). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه*. تهران: معین.

- ویدن‌گرن، کئو (۱۳۷۷). *دین‌های ایرانی*. ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.



- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). وضع آرامنه و یهودیان در دوره قاجار. *ایران نامه*، ۷۳ و ۷۴. ص ۲۱۱-۲۲۲.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۵). دیپلمات‌های ارمنی در دوره قاجار. *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ۲۲۷. ص ۲۲۶-۲۳۳.

- هویان، آندریانیک (۱۳۸۳). تاریخچه مسیحیت در ایران. *اخبار/دیان*، ۷. ص ۵۸-۶۳.

